

کانِ نمک، جهانِ شکر، شیخ بحر و بر

دکتر ابوالقاسم رادفر

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

این مقاله درباره عارفی بزرگ و شاعری سترگ، نخستین سخنور شعر پنجابی، صاحب چندین اثر مهم عرفانی و دربردارنده ملفوظات و تعالیم عرفانی حضرت خواجه فریدالدین گنج شکر است: «آن کز شکر نمک کند و از نمک شکر».

درباره نام پدر و تاریخ تولد او اختلاف نظر بسیار است. برخی نام پدر او را عزیزالدین محمود^۱ و بعضی قاضی شعیب^۲ نوشته‌اند. ولی به نظر جمال‌الدین سلیمان درست‌تر به نظر می‌آید که خواهرزاده محمود غزنوی بود و به روزگار سلطان شهاب‌الدین غوری از کابل به لاهور آمد. سپس به مُلتان رفت و با دختر ملاّ وجیه‌الدین خچند ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه فرزند بود که به ترتیب سنی اعزالدین محمود و فریدالدین مسعود و نجیب‌الدین متوکل نام داشتند.^۳

درباره تاریخ تولد گنج شکر اختلاف نظر است. صاحب سیرالاولیاء تاریخ تولد او را ۵۶۰ ق / ۱۱۷۴-۱۱۷۳ م و تاریخ فرشته (چاپ بمبئی، سال ۵۸۳ ق) و خزینة الاصفیاء سال ۵۸۲ ق آورده‌اند. همچنین سالهای ۵۶۹ و ۵۷۱ ق را نیز نوشته‌اند.^۴



در تاریخ وفات او نیز اختلاف وجود دارد. سیرالاولیاء ۵ محرم ۶۶۳ق/ ۱۷ اکتبر ۱۲۶۵ نوشته و تاریخ فرشته ۵ محرم ۶۵۰ق/ ۳ اوت ۱۲۷۱م را ذکر کرده است.^۵

پس از آمدن پدر گنج شکر به لاهور، «سلطان غزنوی پنجاب او را به مقام قضاوت کهنوال (کوتوال) شهری در مُلتان منصوب کرد. شیخ فرید در سال ۵۶۹، یا ۵۷۱ ق به دنیا آمد. پدر فریدالدین عالم بود، اما مادرش، که زنی سخت پرهیزگار و اهل قیامهای بلند شبانه بود، تأثیر ژرفتری در شیخ صوفیان آینده برجای گذاشت. داستانی درباره قدرت روحانی مادر بابا فرید به این قرار است که دزدی به خانه ایشان درآمد و نظرش بر زن شب زنده دار افتاد و ناگهان کور شد. دزد به لابه از مادر شیخ درخواست دعا کرد تا بینایی اش به او بازگردد. او چنین کرد و دزد بینایی اش را بازیافت. چون روز شد، دزد به اتفاق اهل بیتش به خانه شیخ آمد و به اسلام درآمد.»^۶

تأثیر مادر، تمایل به زهد و ورعی عظیم در او ایجاد کرد. او بی توجه به خوراک و پوشاک پیوسته در جایی پشت مسجد کهنوال در مراقبه بود. عوام او را دیوانه می دانستند و برای شیخ جلال الدین تبریزی از رفتارهایش، که به نظر عجیب و غریب می آمد، سخن می گفتند.^۷

فریدالدین تعلیمات ابتدایی را نزد مادر فراگرفت. بعد به مُلتان رفت و نزد منهج الدین ترمذی، فقه نافع خواند و کلام الله را حفظ کرد. یک بار در مسجد، فقه نافع می خواند که خواجه بختیارکاکلی وارد مسجد شد. از فریدالدین پرسید که این چه کتابی است؟ فریدالدین گفت: نافع. بختیار گفت: از نافع نفع خواهی برد. فریدالدین به پای بختیار افتاد و گفت: «نفع من در کیمیای سعادت بخش شما نهاده اند.» دست بیعت به وی داد و در این حال هیجده ساله بود. فریدالدین به قندهار رفت و علوم ظاهر را آموخت. بعد به نوشته آیین اکبری به سیستان رفت. در ملفوظات فریدالدین آمده است که او غزنی، بغداد، بخارا، سیوستان و بدخشان و جز آن را گشته است و علوم ظاهر و باطن فراگرفته است.^۸

در بغداد با شهاب الدین سهروردی (۶۳۲ق) ملاقات کرد و تا آخر حیات به شهاب الدین معتقد بود. عوارف/المعارف او را تدریس می کرد. نظام الدین اولیا می گوید که

من این کتاب را پنج‌بار پیش گنج شکر خواندم. فرزند خود را هم شهاب‌الدین نام نهاده بود. با سیف‌الدین باخرزی دیدار کرد. در بدخشان با شیخ عبدالواحد مصری از فرزندان ذوالنون مصری (۲۴۶ق) ملاقات کرد که در بیرون شهر در غاری می‌زیست.^۹ فریدالدین پس از رفتن خواجه قطب‌الدین بختیار به دهلی عازم آن شهر شده به جمع صوفیان معروفی که در «جماعت خانه» خواجه اقامت داشتند، پیوست. بابافرید در حجره‌ای نزدیک جماعت خانه به سر می‌برد و تحت ارشاد، به ریاضات می‌پرداخت. مجاهداتش چنان خواجه معین‌الدین را، در سفری که به دهلی کرده بود، تحت تأثیر گرفت که عنایتی خاص به بابافرید پیدا کرد و از شهرتش خبر داد و از خواجه قطب‌الدین خواست با هم برای نیل این مرید به بزرگی دست به دعا بردارند. فریدالدین همچنین با اجازه پیرش عمل ریاضت چله معکوس، یعنی آویزان شدن از پاها به صورت سرنگون در چاهی به مدت چهل شبانه‌روز در حال روزه بودن و ذکر بر لب داشتن، را در «اُج» انجام داد.

«علت ملقب شدن شیخ به «گنج شکر» یا کان شکر طی داستانهای مختلفی در تذکره‌های گوناگون بیان شده است. روایت رایج‌تر آن است که در نتیجه روزه پی‌درپی سه روزه، ضعف بر بابا غلبه کرد و او سنگریزه‌ای چند به دهان گذاشت که فوراً به شکر تبدیل شدند. بابافرید با خود گفت که کار، کار شیطان شاید باشد و آنها را از دهان بیرون انداخت. باز نیمه‌شب ضعف غالب شد و همان کار را کرد و سنگریزه‌ها شکر شدند و او باز آنها را نخورد. بالاخره گرسنگی مفرط بر او شدت گرفت و برای اینکه به نماز خود بتواند ادامه دهد چند تا از سنگریزه‌های شکرشده را خورد. خواجه قطب‌الدین کارش را تأیید کرد و گفت که هرچه از غیب رسد نیکو است.^{۱۰}

شیخ فریدالدین پس از دریافت خرقه خلافت از دست خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی با اجازه وی از دهلی برای تبلیغ روانه شهرهای مختلف می‌شد. او سرانجام در آجودهن آن روز و پاک پتن امروز، در بخش ساهیوال واقع در استان پنجاب پاکستان سکنی گزید و



بسیاری از مردم آن نواحی را ارشاد کرد و بعد از عمری خدمت در سال ۶۶۴ ق در همان‌جا درگذشت.^{۱۱}

لعلی بدخشی در والایی مقام فریدالدین چنین می‌نویسد: «وی از تبار مشایخ هند است و در اطوار شیخیت صاحب اعتبار و در علوم ظاهری و باطنی نادره روزگار. روشنی غریب و حالتی عجیب داشت و در خوار عادات و کرامات شأن عظیم و در تسلیم و رضا بی‌بدیل و در استقامت سرآمد این گروه بود و از هنگام تکلیف تا وقت وفات بریک و تیره زیست و تغییری در حالت شریف وی راه نیافت. صائم‌الدهر بود و از خلفای بزرگ قطب‌الدین است چون به هجده‌سالگی رسید به تحصیل علوم دینیه و تحقیقات معارف یقینیه مشغول شد و بعد از استكمال معارف، مرید قطب اوج ولایت خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی گردید و در خدمت وی انواع ریاضات و مجاهدات که از طاقت بشری دور بود، بجا آورد. و آنگاه به رخصت پیر به قندهار شد و آن سرزمین را سیر نمود و با بسیاری از اهل‌الله صحبت داشته، به دهلی به صحبت پیر خود بیوست و متوطن گردید و در معاملات خود سعی بلیغ نمودن گرفت و ابواب علم لدنی بر وی مکشوف شد و بر علوم اولین و آخرین مطلع گشت ...»^{۱۲}

بابا فریدالدین به سماع علاقه داشت. از شنیدن شعری به وجد می‌آمد و به رقص برمی‌خاست. می‌گفت سماع برای آن کسی مجاز است که در یاد خدا چنان غرقه شود که شمشیر بر سرش زنند و یا هزاران فرشته در گوشش زمزمه کنند، آگاه نباشد. او با فقر می‌زیست و به جامه علاقه‌ای نداشت. سر بر عصا می‌نهاد. عموماً با شربت، که کشمش درون آن بود، افطار می‌کرد. در لنگرخانه غذاهای متنوع بود، ولی او نمی‌خورد. نان چاودار می‌خورد. با وجود فقر از مال دنیا بی‌نیاز بود ... از ارباب قدرت و ثروت دوری می‌کرد. سلطان غیاث‌الدین بلبن تحت تأثیر فیوض و برکات بابا فریدالدین بود. چنان‌که مورخان زمان او را «خیرالاعصار» نامیده‌اند.^{۱۳}

از بابا فرید کتابهایی درباره مقامات و تعلیمات و گفتارهای او به زبان فارسی به‌جا مانده که عبارتند از:

الف- اسرار الاولیاء. فراهم آورده بدرالدین اسحاق بن علی دهلوی (۶۹۰ ق) شامل ۲۲ فصل به شرح زیر:

در ذکر اسرار عشق و جز آن، در ذکر متعبدان و درویشان، در ذکر رز و جز آن، در ذکر توبه و جز آن، در ذکر خدمت بزرگان، در ذکر تلاوت قرآن، در ذکر سوره اخلاص، در ذکر خرقة و جز آن، در ذکر گلیم و صوف، در ذکر محبت، در ذکر خوف و محبت، در ذکر طاقیه و جز آن، در ذکر درویشی، در ذکر محبت و عداوت، در ذکر حسن عقیده، در ذکر مصافحه یعنی بوسیدن دست، در ذکر طوایف متفرقه، در ذکر علما و مشایخ، در ذکر امساک باران، در ذکر کشف و کرامات، در ذکر تعظیم، در ذکر رنج و محنت و جز آن.

عمده پیامهای وی در این اثر، که مبتنی بر روش عملی و ارشادی خود اوست، عبارتند از: توجه به تزکیه نفس، شبها را با دعا و مناجات به صبح رساندن، بسیاری روزها را تا شب روزه دار بودن، پشت پا زدن به ارزشهای مادی، نزدیک شدن به توده‌های مردم و ترویج تعلیمات عالی‌انسانی بین آنان، احترام گذاشتن یکسان به غنی و فقیر، قدر نهادن به انسانها بیش از مقامها، آموختن این فکر به مردم که مشاغل دنیوی را به چیزی نینگارند، باز بودن در خانه‌اش بر روی همه، اراده خلل‌ناپذیر، صداقت و خلوص، علاقه به ریاضت کشیدن؛ به‌ویژه ریاضتی توأم با خوش‌رویی، توصیه به تلاوت قرآن، توکل به خدا، آراستگی و مناعت طبع و استغنا و ...^{۱۴}

یکی از امتیازات کتاب این است که گوینده برخی از اصطلاحات عرفانی را بدان معنی که در نیمه دوم قرن ششم و نیمه نخستین قرن هفتم، به‌ویژه در سرزمین هندوستان آن روزگار مفهوم بوده، تجزیه و تحلیل کرده است. این کتاب در حقیقت فرهنگ تفصیلی از تعبیرات عرفانی است که اصطلاحات بسیاری همچون مفاهیم: رز مقسوم، رز مذموم، رز مملوک، رز موعود، معرفت، توکل، عشق و اشتیاء، محبت، رضا، اسرار و انوار، توبه و اقسام شش‌گانه آن ... مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است.

سادگی و بی‌پیرایگی عبارات در بیان مطالب از ویژگیهای سبکی آن به‌شمار می‌رود و با توجه به اینکه نویسنده کتاب در دوره رواج سبک مصنوع می‌زیسته ولی در این کتاب،



مانند دیگر کتب عرفانی پیش از این دوره، آثار تصنّع و تکلف دیده نمی‌شود و آرایشهای قلمی ندارد و از صنایع لفظی و معنوی در آن خبری نیست. کوتاهی جمله‌ها و سادگی عبارات در همه جای کتاب جلب نظر می‌کند و این روانی بیان، مخصوصاً در ذکر سرگذشتها و نقل بیانات دیگران، گیرایی خاصی دارد. واژه‌های عربی جز در موارد اصطلاحات عرفانی، شماری بسیار اندک دارد.^{۱۵}

ب- *راحت‌القلوب*، در ملفوظات اوست که مرید دیگرش نظام‌الدین اولیا (۷۲۵ ق) عارف مشهور گردآوری کرده و روز چهارشنبه ۵ رجب ۶۵۵ ق پایان یافته است.

در *راحت‌القلوب* همان تعالیم هست که در *انیس‌الارواح*، *دلیل‌العارفین* و *فوائد‌السالکین* نیز آمده است. اما این کتاب مفصل‌تر است و بعضی مسائل از طریق آن روشن‌تر فهمیده می‌شود.

برای آشنایی با اندیشه عرفانی بابا فرید نمونه‌ای از تعالیم او از کتاب *راحت‌القلوب* نقل می‌شود:

«صفات درویش متعدّد است. مثلاً درویش باید پرده‌پوش و خودفراموش باشد. مقصود از پرده‌پوشی، پوشیدن عیب بندگان است. درویش باید چهار خوی را رعایت کند: چشم را ببندد تا عیوب بندگان خدا نبیند. گوش را کر کند تا آنچه نالایق است نشنود، زبان لال کند تا سخن ناشایست نگوید، پاها را بشکند تا در جای ناشایست قدم نگذارد. اگر این چهار، کسی را حاصل شد، او درویش است و الاً دروغگوست. کسی که به جاه و مال دنیا گرفتار شد، او درویش نیست بلکه مرتدّ طریقت است. زهد درویش در سه چیز است: دنیا را بشناسد و از آن بگریزد، اطاعت مولی، رعایت آداب، آرزوی آخرت.^{۱۶}

ج- *جوهر فریدی* فراهم شده علی‌اصغر چشتی؛

د- رساله وجودیه؛

ه- گنج اسرار؛

و- جوکی‌نامه؛

ز- *فوائد السالکین*. این اثر را شیخ فریدالدین دربارهٔ ملفوظات مرشدش قطب‌الدین بختیار کاکي فراهم آورده است.

علاوه بر آنچه یاد شد، شیخ فریدالدین در نثر و نظم فارسی نیز دست داشت و اشعاری به زبانهای عربی، فارسی، اردو و پنجابی به او نسبت داده‌اند. سربرایوکف (Serebrayokov) نویسندهٔ کتاب *ادبیات پنجابی*، منظومه‌ای به نام *نصیحت‌نامه* به او نسبت داده که چهل بیت به زبان مُلتانی دارد و همچنین می‌گوید ۱۲۳ دوییتی در وزنهای گوناگون از شیخ به جا مانده که به اشلوک (دوییتی‌های عارفانه) شهرت دارد.^{۱۷}

از ویژگیهای بارز شیخ فریدالدین حیات ادبی و ذوقی اوست که به اتفاق نظر تمام تذکره‌نویسان و مورخان تاریخ ادبیات پنجابی نخستین سخنور شعر پنجابی است. شیرانی می‌نویسد: «اولین شاعر پنجابی فریدالدین مسعود (۶۶۴ق) است که در زمانهٔ غیاث‌الدین بلبن زندگی می‌کرده است».^{۱۸}

هاشمی تذکره‌ای راجع به بابافرید گنج شکر تألیف کرده است و در آن مفصلاً احوال و اشعار این عارف بزرگ را آورده و معتقد است که چون بابافرید شیرین‌زبان بوده به همین مناسبت به لقب گنج شکر معروف شده است.^{۱۹} قریشی می‌نویسد «که پیش از بابافرید گنج شکر، جوگیان (یعنی بزرگان کیش هندوان) کلام خودشان را در اشلوک یعنی (در نظم‌های مذهبی هندوان) می‌نوشتند و کسی که «آب بهرنش» و «پراکرت» (یعنی زبان جوگیان) را ترک گفته اولین بار زبان محلی پنجابی را به خط فارسی نوشته و این شعر سرودهٔ همین بابافرید گنج شکر است».^{۲۰}

از آنجا که خانوادهٔ بابافرید تقریباً تمام عمر را در ناحیهٔ پنجاب به سر بردند، و در آن زمان پنجاب به‌جای لاهور مرکز شعر و ادب فارسی شده بود، زبان محلی پنجابی- علی‌رغم حضور زبان فارسی در لاهور- در پنجاب رونق بیشتری گرفت و همین بود که عارفان و صوفیان آن زمان به زبان پنجابی سلسلهٔ تبلیغ اسلام را آغاز کردند.



با اینکه بابافرید تبلیغ اسلام را با زبان و شعر فارسی شروع کرده بود و گاه‌گاه شعر عارفانه نیز به فارسی می‌سروده است، در شعر فارسی صاحب دیوان نبود. البته ابیاتی از او باقی مانده است؛ مانند این رباعی:

گیرم که به شب نماز یار کنی در روز دواى شخص بسیار کنی
تا دل نکنی ز غصّه و کینه خالی صد خرمن گل بر سر یک خار کنی

این شعر نشان می‌دهد که کلام شیخ خیلی ساده، شیرین، روان و عارفانه است و هیچ افکار پیچیده و دور از قیاس در آن نیست. البته افکار و فرهنگ پنجابی در بعضی اشعار او پیداست.

از لحاظ فن شعرگویی او نخستین کسی است (حتی پیش از امیرخسرو دهلوی) که به ترویج شعر فارسی، با آمیزه هندی، پرداخته است. در واقع، بابافرید گنج شکر اولین کس است که از لحاظ فن شعر تحولاتی در شعر فارسی پدید آورده است.^{۲۱} بعد از بابافرید، همین روش را امیرخسرو دهلوی هم اختیار کرده مقبول عام گردید. لذا بانی تحول این قبیل شعر فارسی بابافرید گنج شکر است.

حقیقت اینست که بابافرید گنج شکر محیط خود را به نظر عمیق مطالعه کرده بود، لذا چشم دوربینش دریافت که اگر علاوه بر زبان فارسی در زبان محلی، یعنی به زبان پنجابی، اسلام تبلیغ شود، برای پنجابی‌ان آسان‌تر و موثرتر خواهد بود. این بود که او افکار عارفانه خود را به جای زبان فارسی اولین بار به زبان پنجابی بیان کرد و همین است که از او به‌عنوان نخستین سخنور شعر پنجابی یاد می‌شود.

همان‌طور که زبان پنجابی بر اثر زبان فارسی به وجود آمد، شعر پنجابی هم تحت تأثیر شعر فارسی نشو و نما یافت.

موضوعهای شعر پنجابی باستان به‌دست آمده از بابافرید گنج شکر دارای همان موضوعات تصوّف و عرفان است که در آن زمان در شعر فارسی وجود داشت.

با مروری بر اشعار بابافرید ملاحظه می‌شود که بسیاری از الفاظ اشعار او فارسی خالص است؛ مانند: گناه، درویش، سرو، گذار و از این گذشته خطی که اشعار بدان نوشته

شده خط فارسی است. علاوه بر آن عجز و انکسار در حضور خداوند و تبلیغ نمازگزاردن، همگی، از افکار عرفانی موروثی فارسی نشئت گرفته است.^{۲۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. حاج سیدجوادی، کمال، میراث جاویدان، ج ۲، ص ۴۲۶.
۲. رضوی، سید اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، ج ۱، ص ۱۶۸.
۳. مصطفوی سبزواری، رضا، خزینة الاصفیاء، ج ۱، ص ۲۸۸ به نقل از «اسرارالاولیا و بابافرید»، ص ۷۱.
۴. سرور، غلام، خزینة الاصفیاء، ج ۱، ص ۲۸۸.
۵. حاج سیدجوادی، کمال، همان، ص ۴۲۶.
۶. رضوی، سید اطهر عباس، همان، به نقل از فوایدالفواد، ص ۲۱۰.
۷. همان، ص ۱۶۹-۱۶۸.
۸. عبدالرحمن، صباح‌الدین، بزم صوفیه، ص ۱۵۴.
۹. توفیق سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۲۲۴-۲۲۳؛ جهت اطلاع بیشتر ر.ک: تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۳۸۳؛ سیرالاقطاب، ص ۱۶۳ و سیرالاولیاء، ص ۶۰ (به نقل از بزم صوفیه، ص ۱۵۲).
۱۰. رضوی، سید اطهر عباس، همان، ص ۱۷۰ و نیز در این باره ر.ک: سیرالعارفین ص ۴۷-۴۶؛ سیرالاقطاب، ص ۱۶۵؛ جواهر فریدی و خزینة الاصفیاء، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۲ به حواله تذکرة العاشقین (به نقل از بزم صوفیه، ص ۱۴۸-۱۴۷).
۱۱. لعلی بدخششی، میرزا لعل بیگ، ثمرات القدس، مقدمه، ص هجده.
۱۲. همان، ص ۲۰۷-۲۰۶.
۱۳. توفیق سبحانی، همان، ص ۲۲۵.
۱۴. مصطفوی سبزواری، رضا، همان، ص ۸۱-۷۷.
۱۵. همان، ص ۸۳-۸۲.
۱۶. همان، ص ۷۳ و توفیق سبحانی، همان، ص ۲۲۶.
۱۷. مصطفوی سبزواری، رضا، همان، ص ۷۴-۷۳.
۱۸. شیرانی، حافظ محمودخان، ص ۹۷.
۱۹. هاشمی، طالب، تذکرة شیخ الشیوخ عالم، به نقل از یمین‌خان، «نقش و نفوذ شعر فارسی در ایجاد شعر پنجابی...»، ص ۲۰.
۲۰. قریشی، عبدالغفور، پنجابی زبان دا ادب نی تاریخ (تاریخ زبان و ادب پنجابی)، ص ۹۱، (به نقل از همان، ص ۲۰).
۲۱. لاهوری، یمین‌خان، تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، ص ۱۴۴-۱۴۲.
۲۲. همان، ص ۱۴۴ و نیز نک: همو، «نقش و نفوذ شعر فارسی در ایجاد شعر پنجابی...»، ج ۹، ش ۱ و ۲، ص ۲۱-۱۹.



منابع

- آیین اکبری، ابوالفضل، به تصحیح سید احمدخان بهادر، دهلی، ۱۹۷۴م، ص ۴۰۸.
- احمد، ظهورالدین، پاکستان مین فارسی ادب، لاهور، ۱۹۶۴م، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۰۶.
- اختر، پرویز، بابا فرید، گنج شکر دی حیات تی انھان دایغام، (پایان نامه)، کتابخانه دانشگاه پنجاب، ش ۲۹۷/۹۹۲۳ ف ۵۵ پ، ص ۹۸.
- اختر، پروین، خواجہ فرید کی فلسفی کا مار کسی تجزیہ، (پایان نامه)، ۱۹۷۴م، کتابخانه دانشگاه پنجاب، ش ۸۹۱۰۹۳/T ف ۵۵ پ، ص ۹۵.
- اسحاق، بدر، اسرار الاولیاء، کانپور، ۱۹۱۷م، ص ۹۴.
- اکرام، سید محمد اکرم، آثار الاولیاء، به کوشش مسند حضرت علی هجویری، لاهور، کلیه علوم اسلامیہ و شریعہ پنجاب یونیورسٹی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ص ۴۰۴-۴۰۲.
- انصاری، محمد اکرم، حیات گنج شکر، لاهور، بی نا، بی تا.
- اولیاء، نظام الدین، راحت القلوب، ملفوظات گنج شکر، کتابخانه دانشگاه پنجاب، شماره ۳۶، ۹۹ ور.
- پیربخش، میان، چراغ الحیثیت (احوال فریدالدین گنجشکر)، لاهور، بی نا، بی تا، ص ۱۲۰.
- توفیق سبحانی، نگاہی به تاریخ ادب فارسی در ہند، تہران، دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷.
- جالبی، جمیل، تاریخ ادب اردو، لاهور، ۱۹۷۵م، ج ۱، ص ۶۱۹-۶۱۵.
- جامعی، سید نصیر احمد، بابا فرید گنج شکر، لاهور، ۱۹۶۲، ص ۱۵۱.
- جواہر فریدی یعنی تذکرہ فریدیہ، ترجمہ محمد علی، لاهور، بی نا، بی تا.
- چشتی، فیض فرید، بابا فرید، پاک پتن شریف، ۱۳۹۹ق.
- حاج سید جواد، کمال، میراث جاودان سنگ نیشتہ ہا و کتبہ ہا ی فارسی در پاکستان، اسلام آباد، راینزی فرهنگی سفارت جمہوری اسلامی ایران، ج ۱، ۱۳۷۰ و ج ۲، ۱۳۷۱.
- حسین، محمد، وقایع فریدالدین چشتی المعروف گلزار فریدی، لاهور، ۱۳۰۲ق، ص ۱۳۲.
- داوری، مقبول احمد، کلام بابا فرید شکر گنج، مرتبہ، لاهور، بی نا، بی تا، ص ۱۵۲-۵.
- رضوی، سید اطہر عباس، تاریخ تصوف در ہند، ترجمہ منصور محمدی، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- سرور، غلام، حدیقہ الاولیاء، لاهور، ۱۹۶۷، ص ۷۷-۷۴.
- سرور، غلام، حیات گنج شکر، لاهور، ۱۹۷۹، ص ۸۸.
- سنز، فیروز، بابا فرید گنج شکر، لاهور، ۱۹۶۵م، ص ۸۰.
- سنگہ آند، بلونت، بابا فرید، دهلی، ۱۹۹۲م.
- سیال، واحد بخش، مقام گنج شکر، ۱۹۹۴م، ص ۲۲۲-۱۳۵ و ۲۱۹-۲۰۳.
- شبلی، محمد سید، سوانح عمری بابا فریدالدین مسعود گنج شکر، لاهور، بی نا، بی تا، ص ۸۰.
- شیرانی، حافظ محمود خان، پنجاب مین اردو، مرتبہ وحید قریشی، لاهور، کتاب نما، ۱۹۶۳م.
- عبدالرحمن، سید صباح الدین، بزم صوفیہ، دارالمصنفین، چاپ سوم، ۱۹۷۹م.
- علوی کرمانی، امیر خرد، سیر الاولیاء، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی، ۱۹۷۸م، ص ۱۰۲.
- علی، نثار، سوانح عمری بابا فریدالدین مسعود گنج شکر، لاهور، ۱۹۰۶م، ص ۲۴۰.



- فرشته، محمد قاسم، تذکرہ مشایخ کرام، لاہور، ۱۹۶۵م، ص ۶۸-۳۹.
- فرشته، محمد قاسم، تاریخ فرشته الموسوم بہ گلشن ابراہیمی، دکن، ۱۹۸۱ق، ص ۳۹۱-۳۸۳.
- فقیر محمد، فقیر، بول فریادی مع ترجمہ، لاہور، ۱۹۶۵م.
- فیض احمد، محمد، خواجہ غلام فرید، بہاولپور، ۱۳۸۱ق، ص ۷۲.
- قاسمی، جعفر، بابا فرید الدین مسعود گنجشکر، ترجمہ طاہر اسدی، لاہور، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.
- قاسمی، جعفر، فرید الدین گنج شکر، تہران، ۱۳۵۳، ص ۷۰.
- قریشی، عبدالغفور، پنجابی زبان دا ادب نی تاریخ (تاریخ زبان و ادب پنجابی)، اردوباز، لاہور، تاج بک دپو، ۱۹۵۶م.
- کرم شاہ، محمد، عرس مبارک فرید الدین گنج شکر، سیالکوٹ، بی نا، بی تا، ص ۸.
- کشمیری، تاج الدین، حالات زندگی حضرت بابا فرید شکر گنج، لاہور، بی تا، ص ۳۱.
- کوریچہ، خواجہ طاہر محمود، خواجہ فرید اور ان کا خاندان، لاہور، ۱۹۹۶م.
- لاہوری، یمین خان، تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاہور، لاہور، ۱۹۷۱م.
- لاہوری، یمین خان، نقش و نفوذ شعر فارسی در ایجاد شعر پنجابی در دورہ غیاث الدین بلبن، اسلام آباد، پاکستان مصوّر، مہر و آبان، ۱۳۶۰.
- لعلی بدخشی، میرزا لعل بیگ، ثمرات القدس من شجرات الانس، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، تہران، پژوهشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.
- مسعود احمد، محمد، حضرت بابا فرید الدین مسعود گنج شکر شخصیت اور شاعری، (پایان نامہ)، ۱۹۷۹، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، ش ۹۲-۴۹۱ T/۸۹۱ ف ۵۵ م.
- مشتاق احمد، محمد، تذکرہ فریدیہ، لاہور، ۱۹۴۴م، ص ۹۶.
- مصطفوی سبزواری، رضا، اسرار الاولیاء و بابا فرید، مجلہ تحقیقات فارسی بیاض، نشریہ انجمن فارسی دہلی، سال ۴، شمارہ ۲، ژوئیہ-دسامبر ۱۹۸۴.
- مصطفی، غلام، حیات گنج شکر، لاہور، بی نا، بی تا، ص ۷۲.
- مصنف نامعلوم، حضرت بابا فرید الدین گنجشکر زہد الانبیاء کافقر و مجاہدہ، لاہور، بی نا، بی تا.
- نظامی دہلوی، سید مسلم، انوار الفرید المعروف بہ تاریخ فریدی، پاک پتن، ۱۳۶۵، ص ۶۲۴.
- نظامی، خلیق احمد، احوال و آثار شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر، ترجمہ محمد حفیظ اللہ، لاہور، ۱۹۸۳م، ص ۲۴۲.
- ہاشمی، حمید اللہ، کلام بابا فرید، لاہور، ۱۹۹۶م، ص ۵۶-۵.
- ہاشمی، طالب، تذکرہ شیخ الشیوخ عالم، آئینہ بکدپو شاہ عالم گیت، لاہور، ۱۹۶۲م.